

دو نسخه خطی و دو خدمت شیعیان به مدینه منوره

حسین واثقی

خدمات ایرانیان به حرمین شریفین، ارزش آن را دارد که موضوع تحقیق جدی قرار گیرد، و دامنه آن می‌تواند شامل خدمات ایران به مکه مکرمه از پیش از اسلام تا کنون بشود، و نسبت به مدینه منوره از زمان هجرت پیامبر تا زمان حاضر. همچنان که این پژوهش می‌تواند شامل تشیع و تسنن ایران بشود. گرچه بازخورد این گونه خدمات، نامهربانی و نادیده گرفتن آن‌ها از سوی برادران اهل سنت، و احیاناً بدبینی و عیب‌جویی بوده است.

اینک دو نمونه، و رابطه آن‌ها با نسخه خطی:

اول: در سال ۱۱۱۸ هـ.ق از سوی سلطان حسین صفوی به رسم نذر هدیه‌ای پربها و بی‌نظیر به مدینه منوره فرستاده می‌شود تا دخل مقبره پیامبر، بالاسر و مقابل صورت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نصب شود.

آن هدیه به شکل گره از طلای خالص ساخته شده و با انواع جواهرات گران قیمت تزیین، و داخل آن از عنبر پر شده بود.

وقتی هدیه مذکور به مدینه طیبه می‌رسد، ریاست حرم و خادمان مسجد نبوی

اظهار می‌دارند که درباره آن باید از سلطان عثمانی کسب تکلیف کنند. البته پادشاه ایران پیشتر موافقت پادشاه عثمانی را گرفته بود؛ اما با چند سال صرف وقت برای ساختن هدیه و انجام تشریفات، سلطنت از سلطان مصطفی به سلطان احمد عثمانی منتقل شده، و مجوز سلطان جدید لازم می‌نمود.

متولیان حرم نبوی هدیه مذکور را بازبینی کرده، و ویژگی‌های آن را ثبت می‌کنند و سپس در خزانه حرم می‌گذرانند، و داستان را به پادشاه عثمانی گزارش می‌کنند و در انتظار دستور می‌مانند.

اما دربار عثمانی دستور می‌دهد که هدیه را به فرستنده آن برگردانند.

ریاست حرم نبوی، پادشاه ایران را در جریان امر قرار می‌دهد. از سوی ایران دوباره با پادشاه عثمانی گفتگو می‌کنند و ویژگی‌های هدیه را برای او بازگو و موافقت او را جلب می‌کنند. پادشاه عثمانی فرمانی صادر می‌کند و به همراه یکی از رجال مهم دربار و گروهی از مأموران به مدینه می‌فرستد تا با تشریفات خاص، هدیه گرانسنگ ایران را در محل مورد نظر قرار دهند.

با ورود فرستاده عثمانی، جلسه‌ای رسمی با حضور ریاست حرم و رجال شهر در مسجد النبی برپا می‌شود، تا با تشریفات رسمی هدیه مذکور را بالا سر مرقد مطهر پیامبر اکرم نصب کنند. هنگامی که در خزانه را باز، و صندوق مخصوص را می‌گشایند با تعجب آن را خالی می‌بینند و درمی‌یابند که هدیه مذکور سرقت شده است.

چند نفر در این رابطه بازداشت، و معلوم می‌شود آنان هدیه مذکور را خرد و تقسیم کرده‌اند. حدود هفتاد نگین که از جواهرات گوناگون بوده، و یکصد مثقال عنبر از آنان پس می‌گیرند یک طلاساز می‌گوید: فلانی شمش طلایی به وزن چهل و پنج مثقال برای فروش به من عرضه کرد که فقط در خزانه پادشاهان یافت می‌شود.

در یک جلسه، مسئولان حرم، سیزده شمش طلا که از هدیه مذکور فراهم شده، به حضار ارائه، و به دستور قاضی مدینه خصوصیات هر یک و نام کسانی که از دست آنان گرفته شده ثبت می شود.

با دستورهای پیاپی سلطان عثمانی، مسئولان حرم نبوی دوبار عزل و نصب می شوند، تا آن که شخصی به نام قابچی با فرمانی از سلطان عثمانی می رسد و در شهر اعلام می شود که تا سه روز هر کس هر جزئی از هدیه مذکور نزد اوست بیاورد و تحویل دهد جان و مالش در امان است، و اگر پس از سپری شدن مهلت، چیزی از هدیه مذکور نزد کسی یافت شود خونس هدر و اموالش به نفع سلطان مصادره می شود.

شخصی به نام احمد عمر یکی از سارقان اصلی در زیر شکنجه اعتراف می کند که بخشی از آن چه را دزدیده به قیمت پانصد سکه طلا، بیرون مدینه فروخته است اما خریدار در آغاز انکار و سپس اقرار می کند.

برخی متهمان اعتراف می کنند که شمش های طلا را به دو نفر هندی فروخته اند که یک شمش آن یکصد مثقال وزن داشته است. شخص دیگری اعتراف می کند که نود و هفت نگین آن را به شخصی طلاساز به نام عبدالغفور فروخته است. اما وی می گوید فقط شانزده نگین بوده که آن را به ریاست حرم تحویل دادم، اما پس از شکنجه، بیست و شش نگین دیگر می آورد و تحویل می دهد و می گوید بیست و پنج نگین دیگر را به محمد مشرقی فروخته ام، اما وی انکار می کند.

در پایان داستان، مایه را در اول ذی الحجه ۱۱۱۹ هـ ق به حضور سلطان عثمانی گزارش می دهند تا چه دستور دهد. در رجب سال ۱۱۲۰ هـ ق دستور می رسد که با متهمان چگونه برخورد کنند، و از اجزاء پیدا شده، دوباره آن را به شکل نخستین بسازند و در جای مخصوص قرار دهند.

چند نکته:

۱. بر اثر تعصبات جاهلانه و بدبینی که نسبت به شیعیان داشته‌اند، شایع می‌شود که عنبر هدیه مذکور قلابی است.

۲. از سرنوشت اجزاء به دست آمده هدیه مذکور خبر نداریم که چه شد.

۳. در اسناد ایران و عثمانی درباره موضوع جستجو باید کرد. تا کنون از آن اطلاعی نداریم. در مصادر فارسی تاریخ صفویه چیزی نیافتم. آری یک دانشمند شیعی که در آن تاریخ در مکه می‌زیسته گزارشی کوتاه از آن آورده است.

۴. متن رساله‌ای که این گزارش از آن گرفته شده به قلم یک دانشمند سنی متعصب و از سر نامهربانی و با تعصبات جاهلانه نگاشته شده، نه از سر تقدیر و تشکر، و در سلسله «ذخائر الحرمین الشریفین» چاپ می‌شود.

دوم: در فروردین ۱۳۸۸ هـ ش بنده به عمره رفتم. در مدینه منوره به مرکز بحوث المدینه سری زدم و کتاب‌هایی خریدم. در ضمن با دکتر مصطفی عمار منلا، که از پژوهشگران آن مرکز است دیدار کردم و از او پرسیدم: چرا یک سوم آخر کتاب «التحفة اللطیفه» را چاپ نکردید. جواب وی نیافتن نسخه خطی آن بود. به او گوشزد کردم که در یادداشت‌هایم نشانی آن را دارم.

یادآوری کنم که این کتاب تألیف سخاوی است و کتابی منظم و پربار در شرح حال علما و رجال مدینه منوره است.

کتابی است مهم و دائرة المعارف گونه و به نظم الفبایی نوشته شده، و در لابلاي آن شرح حال بعضی از علمای شیعه مدینه هم یافت می‌شود. در تاریخ مدینه کتابی مهم تلقی شده، و دو سوم آغازین آن از پنجاه سال پیش تا کنون بارها به چاپ رسیده است، و اخیراً هم به همت مرکز بحوث المدینه در شش جلد با تحقیق و چاپ زیبا عرضه شده است، اما یک سوم آخر آن تا کنون چاپ نشده بود؛ زیرا نسخه‌ای از آن شناسایی نشده بود.

پس از بازگشت به ایران، به یادداشت‌هایم مراجعه کردم و نشانی آن را یافتم و به یاری دوست دانشمند آقای حسین متقی مشخصات کامل نسخه را به دست آوردم. نامه‌ای به عربی تنظیم کردم که جناب علامه آقای سید محمد رضا جلالی از سر لطف آن را ویرایش کرد، و یک بار از طریق ایمیل، و بار دیگر به وسیله فاکس برای آن مرکز ارسال کرده و مشخصات نسخه خطی از یک سوم چاپ نشده از کتاب «التحفة اللطیفه» را معرفی کردم.

بحمدالله به دستشان رسید و به سرعت تصویر آن را تهیه و به کار تحقیق آن پرداختند و در نشریه مرکز با آب و تاب فراوان خبر از یافتن نسخه مزبور توسط مرکز دادند و برای اطمینان خاطر مخاطبان مجله، تصویر صفحاتی از آن را به ضمیمه حروفچینی شده آن صفحات چاپ کردند.

اما همین آقایانی که ادعای پیروی از سلف صالح دارند، نه تنها از یابنده نسخه یاد نکردند، بلکه به نامه بنده جوابی پنهانی هم ندادند. در حالی که بعضی از پژوهشگران مدینه که از داستان اطلاع داشتند اظهار داشتند که آن‌ها باید برای شما مجلس تکریم برپا دارند؛ زیرا شما با یافتن این مخطوطه خدمت بزرگی به تاریخ مدینه کرده‌اید. حتی پیشنهاد دادند که با مهم‌ترین روزنامه عربستان، مصاحبه‌ای ترتیب دهند تا من داستان یافتن نسخه مذکور را بیان کنم، لکن من نپذیرفتم و پاسخ دادم تاریخ پر است از حق‌کشی، و این نمونه کوچکی از آن است. برای من که به دنبال شرح حال سید مهنا بن سنان المدنی، و یوسف الشر بشیر و دیگر دانشمندان شیعه مدینه در آن تتمه کتاب هستم برخورد آنان دور از انتظار نیست. در طول تاریخ خدمات شیعیان به اسلام نادیده گرفته شده است و این هم دو نمونه آن که در این مقاله یاد کردیم. اکنون تصویر فاکس راسالی برای ثبت در تاریخ، در این نشریه چاپ می‌شود.



الحمد لله وكفى، والصلاة والسلام على عباده الذين اصطفى.
إلى معالي الدكتور عبدالباسط بدر، والمحققين الفضلاء في مركز بحوث
ودراسات المدينة المنورة، السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.
نبارك نشاطكم العلمي، ونثمن ما تقومون به من تحقيقات رائقة وما تخرجون
من نتائج علمي حول تاريخ المدينة النبوية، متمنين لكم التوفيق والنجاح في هذه
المسيرة المباركة.
وقد وقفت على طبعتكم النفيسة من كتاب «التحفة اللطيفة» للحافظ
السخاوي، فسرتني ما بذلتم فيه من جهدٍ، لكنني وجدتها لم تحتو على
«تتمّة الكتاب»

كما أنني راجعت طبعتين أخريين من الكتاب، وهما:

١- طبعة السيد أسعد طرابزونى.

٢- طبعة دارالكتب العلمية - بيروت.

فلم أجد فيهما «تتمّة الكتاب» أيضاً.

ورغبةً مني في الوقوف على تلك التتمّة، وإسهاماً في إكمال العمل في هذا
الكتاب الجليل، بحثت عن نسخ الكتاب فوقفت على نسخة ثمينة تحتوي على
«التتمّة» المذكورة، وهي: نسخة مكتبة (طوب قاپو سراي) بمدينة اسلامبول في

ترکیا، تبدأ بترجمة «محمد بن محمد بن إبراهيم» حتى نهاية الكتاب، وهو الثلث الأخير منه. وكاتبها أبو الخير وأبو فارس محمد بن عبدالعزيز بن عمر الهاشمي تاريخ كتابتها سنة (٩٠٤ هـ) وتقع في (٤٠٧) ورقة. ورقمها في المكتبة 6482 M.512. ذكرت في فهرس المكتبة (ج ٣ ص ٥٦٦).

وقد ساق لنا التوفيق الوقوف على مصدر ثمين من التراث الخاص بالمدينة المنورة، وهو «الروضة الفردوسية» للآق شهري وهو مما لم يطبع لحد الآن. وهو أثر يمكنكم أن تعتمدوه في تكميل تحقيقكم لكتاب «التحفة اللطيفة» لأن الروضة من مصادر التحفة، ويفيد للمقارنة بينهما. كما أنه مما يخص اهتمامات مركزكم الموقر، في تاريخ المدينة المنورة، فيا حبذا لو قمتم بنشره. ونسخة «الروضة الفردوسية» محفوظة في «ألمانيا» وهي بخط المؤلف، ولها مصورتان:

إحداهما: في «مركز خدمة السنة» بالمدينة المنورة؛ برقم (620).

ثانيتها: في «الجامعة الإسلامية» في المدينة المنورة.

كما أن في مكتبة حماد الأنصاري نسخة مخطوطة أخرى من الروضة.

نسأل الله تبارك وتعالى أن يسدّد الخطى في سبيل تكميل مدينة الرسول ﷺ وأن يوفّقنا لبذل الجهد في سبيل إحياء التراث المدني الغالي، وأن نكون ممن قال تعالى فيهم: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾.

أخوكم من إيران

حسين الوائلي

٢٠ جمادى الآخرة ١٤٣٠ هـ

الكاتب: أبو الخير وأبو فارس عبدالعزيز بن عمر الهاشمي هو مؤلف غاية المرام في أخبار السلطنة بلد الحرام المطبوع